

# فرزند نیل

تألیف:

هاوارد فاست

ترجمه:

منا جلالی فراهانی

سرشناسه:	فاست، هوارد، ۱۹۱۴ - ۲۰۰۳ م.
عنوان و نام پدیدآور:	<b>Fast, Howard</b>
مشخصات نشر:	فرزند نیل / هاوارد فاست ؛ ترجمه منا جلالی فراهانی . تهران: انتشارات پر، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری:	ص ۳۹۲
شابک:	<b>978-964-8007-69-5</b>
وضعیت فهرست نویسی:	فیبا.
یادداشت:	عنوان اصلی: <b>Egypt Moses, Prince of</b>
موضوع:	داستان‌های آمریکایی -- قرن ۲۰ م.
شناسه افزوده:	جلالی فراهانی، منا، مترجم
رده‌بندی کنگره:	<b>PS3529 / الف ۱۳۹۲۵</b> ف
رده‌بندی دیویی:	۵۴/۸۱۳
شماره کتابشناسی:	۳۰۷۴۳۴۱

## انتشارات پر

- نام کتاب: **فرزند نیل (زندگی حضرت موسی(ع))**
- تألیف: **هاوارد فاست**
- ترجمه: **منا جلالی فراهانی**
- نوبت چاپ: **اول ۱۳۹۳**
- تیراژ: **۵۰۰ نسخه**
- قیمت: **۱۸۰۰۰ تومان**
- شابک: **۹۷۸ - ۹۶۴ - ۸۰۰۷ - ۶۹ - ۵**      **ISBN:978-964-8007-59-5**

آدرس: **خ لبافی نژاد، بین خ دانشگاه و فخررازی، پلاک ۱۷۴ واحد ۳**  
 تلفن: **۰۶۶۴۶۶۳۶۰ - ۶۶۴۶۶۹۶۵ - ۰۹۱۲۳۰۲۵۲۰۵**

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵.....	مقدمه مترجم.....
۱۳.....	یادداشت نویسنده.....
۱۵.....	بخش اول: شاهزاده مصر.....
۱۴۱.....	بخش دوم: فرمانده کوش.....
۲۶۷.....	بخش سوم: سرگردان.....



## مقدمه مترجم

کتاب حاضر چنانچه از نامش پیداست، سرگذشت کودکی تا آغاز بعثت حضرت موسی(ع) را به تصویر می‌کشد. البته باید متذکر شد که سرگذشت حضرت موسی(ع) در قرآن مجید آمده است و از آنجایی که نام مبارک حضرت موسی(ع) ۱۳۶ بار در ۳۴ سوره قرآن آمده است، از این رو می‌توان گفت قرآن عنایت و توجه‌ای خاص به زندگی ایشان داشته است. او که از پیامبران اوالعزم می‌باشد، دارای شریعت و کتاب مستقل (تورات) و دعوت جهانی بود. حضرت موسی(ع) از نسل ابراهیم(ع) است و با شش واسطه به آن حضرت می‌رسد: «موسی بن عمران بن یصهر بن قاهت بن لیوی(لاوی) بن یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم.» ایشان ۵۰۰ سال پس از ابراهیم خلیل(ع) ظهور کردند و عمری طولانی داشتند.

مادر موسی(ع)، یوکابد نام داشت. حضرت موسی(ع) و مادرش هر دو از نژاد بنی اسرائیل بودند و جدشان اسرائیل؛ یعنی یعقوب(ع) بود. نظر به این که حضرت یعقوب(ع)، هفده سال آخر عمر را در مصر می‌زیست، فرزندان و نوادگان او به نام خاندان بزرگ بنی اسرائیل، از مصر برخاستند و در دنیا منتشر شدند.

پادشاهان مصر را با لقب فراعنه می‌خواندند و بزرگ‌ترین و دیکتاتورترین فراعنه مصر، سه نفر بودند به نام‌های ۱) اپوفس؛ فرعون معاصر حضرت یوسف(ع). ۲) رامسس دوم که حضرت موسی(ع) در عصر سلطنت او متولد شد. ۳) منفتاح پسر رامسس دوم؛ که موسی و هارون(ع) از طرف خداوند مأمور شدند نزد او بروند و او را به سوی خدای یکتا دعوت کنند. این فرعون همان است که با لشکرش در دریای نیل غرق شده و به هلاکت رسیدند.

داستان زندگی پر فراز و نشیب موسی(ع) را می‌توان در پنج دوره زیر خلاصه کرد:

- ۱ - عصر ولادت و کودکی و پرورش او در دامان فرعون
  - ۲ - دوران هجرت او از مصر به مدین و زندگی او در محضر حضرت شعیب پیامبر صلی الله علیه و آله - در آن سرزمین (بیش از ده سال)
  - ۳ - دوران پیامبری و بازگشت او به مصر و مبارزه او با فرعون و فرعونیان.
  - ۴ - دوران غرق و هلاکت فرعون و فرعونیان و نجات بنی اسرائیل و حوادث ورود موسی (ع) همراه بنی اسرائیل به بیت المقدس.
  - ۵ - عصر درگیری‌های موسی - علیه السلام - با بنی اسرائیل.
- نکته قابل توجه اینکه از آیات متعدد از جمله آیه ۳۹ سوره العنکبوت و ۲۴ سوره المؤمنون می‌توان دریافت که حضرت موسی (ع) از سوی خدا، از آغاز برای مبارزه با سه شخص فرستاده شد که عبارتند از: فرعون (سمبل طغیان و سرکشی و حاکمیت ظلم) و هامان (سمبل و مظهر شیطنت و طرح‌های شیطانی) و قارون (مظهر سرمایه‌داری استثماری، و ثروت اندوزی ناسالم).
- این سه تن آشکارا با موسی (ع) مخالفت و دشمنی نموده و آن حضرت را به عنوان ساحر و دروغگو متهم نمودند، و هر سه نفر مذکور گرفتار غضب الهی شده و به هلاکت رسیدند.
- بدون شک دقیق‌ترین روایت مربوط به داستان کودکی موسی (ع) همان است که در قرآن کریم سوره قصص آمده است که ترجمه بخشی از آیات «۴ تا ۱۳» سوره قصص توسط حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی چنین است:
- فرعون در زمین برتری جویی کرد، و اهل آن را به گروه‌های مختلفی تقسیم نمود؛ گروهی را به ضعف و ناتوانی می‌کشاند، پسران‌شان را سر می‌برید و زنان‌شان را (برای کنیزی و خدمت) زنده نگه می‌داشت؛ او یقین از مفسدان بود.
- ما می‌خواستیم بر مستضعفان منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم.
- و حکومتشان را در زمین پابرجا سازیم؛ و به فرعون و هامان و لشکریان‌شان، آنچه را از آن‌ها (= بنی اسرائیل) بیم داشتند نشان دهیم.
- ما به مادر موسی الهام کردیم که: «او را شیر ده؛ و هنگامی که بر او ترسیدی، وی را در دریا (نیل) بیفکن؛ و ترس و غمگین مباش، که ما او را به تو باز می‌گردانیم، و او را از رسولان قرار می‌دهیم.»

(هنگامی که مادر به فرمان خدا او را به دریا افکند) خاندان فرعون او را از آب گرفتند، تا سرانجام دشمن آنان و مایه اندوهشان گردد! مسلماً فرعون و لشکریانشان خطاکار بودند.

همسر فرعون (چون دید آن‌ها قصد کشتن کودک را دارند) گفت: «نور چشم من و توست! او را نکشید شاید برای ما مفید باشد، یا او را به عنوان پسر خود برگزینیم.» و آن‌ها نمی‌فهمیدند (که دشمن اصلی خود را در آغوش خویش می‌پروراند)!

(سرانجام) قلب مادر موسی از همه چیز (جز یاد فرزندش) تهی گشت؛ و اگر دل او را (بوسیله ایمان و امید) محکم نکرده بودیم، نزدیک بود مطلب را افشا کند. و (مادر موسی) به خواهر او گفت: «وضع حال او را پیگیری کن.» او نیز از دور ماجرا را مشاهده کرد در حالی که آنان بی‌خبر بودند.

ما همه زنان شیرده را از پیش بر او حرام کردیم (تا تنها به آغوش مادر باز گردد)؛ و خواهرش (که بی‌تابی مأموران را برای پیدا کردن دایه مشاهده کرد) گفت: «آیا شما را به خانواده‌ای راهنمایی کنم که می‌توانند این نوزاد را برای شما کفالت کنند و خیرخواه او باشند؟!»

ما او را به مادرش باز گرداندیم تا چشمش روشن شود و غمگین نباشد و بداند که وعده الهی حق است؛ ولی بیشتر آنان نمی‌دانند.

و تقدیر خداوند بر این بود که در قلمرو ظالمانه فرعون، موسی پرورش یافت تا بعدها به فرمان خداوند یکتا، قوم بنی‌اسرائیل را از اسارت نجات دهد. و چنانچه حضرت علی (ع) می‌فرماید: "هیچ کاخی برافراشته نمی‌شود مگر حق مظلومی در کنارش پایمال شود،" فرعون با اسارت بردگان کاخ‌هایی ساخت و همچون زالو خون هم‌نوعان خود را مکید تا به قدرت و شوکت خویش بیفزاید. و موسی در چنین فضایی رشد کرد و پرورش یافت و در این کتاب به خوبی درمی‌یابیم که موسی از همان اوان نوجوانی و سال‌های پیش از رسالتش، با درک باطنی خود و شجاعتی که تنها مختص رسولان است، با مظاهر شرک و خرافات مخالفت آشکاری از خود بروز داد و با اطرافیانی که ایمان نهانی داشتند، به طور پنهانی پیوند مودت بست و با عصمتی که خاص رسولان خداوند است، در میان اوج فساد و بی‌بندباری فضای حاکم، به حیات منزّه و پاک خود ادامه داد.

در این کتاب سرگذشت موسی از سن ده سالگی آغاز می‌شود و با زیبایی خاصی مراحل نوجوانی و جوانی‌اش در صحنه ذهن خواننده به نمایش درمی‌آید. و اما مختصری در مورد همسر فرعون موجب می‌شود فضای داستان را بهتر حس کنیم:

این حدیث شریف از حضرت محمد(ص) است که می‌فرمایند: «بهترین زنان، چهار زن‌اند: مریم دختر عمران، آسیه همسر فرعون، خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد» و آشکارا در این حدیث نام همسر فرعون «آسیه» آمده است.

حال اگر به یاد آوریم که رامسس دوم پس از همسر نخستینش «نفرتاری» همسر دومی با نام «ایسه نفره» داشته است، و همین همسر دوم به گفته باستان‌شناس پژوهشگری چون «میس مری»، همسر اصلی و شهبانوی فرعون بوده و به گفته برخی از پژوهشگران از مادر شاهانی بوده است که می‌توانسته‌اند بر تخت بنشینند و فرمانروایی کنند و به گواهی نوشته‌هایی بر بخشی از پیکره کوچک به دست آمده از او که در موزه بروکسل نگهداری می‌شود، او زنی بوده دارای صفات و ویژگی‌های برجسته منحصر به فرد. این نوشته‌ها که در دو سوی راست و چپ این پیکره دیده می‌شود، بزرگی و به ویژه خوش‌بویی و عطرهای دل‌انگیز، او را به گونه‌ای توصیف کرده است که پیش از او هیچ شهبانوی دیگری چنین توصیف نشده است. و از آن‌ها برمی‌آید که فرعون او را بسیار دوست می‌داشت و زیر نفوذ او بوده است. با در نظر گرفتن این مطالب اگر داستان موسی را آن گونه که در قرآن سوره قصص آیات ۸ و ۹ آمده است به یاد آوریم (هنگامی که مادر به فرمان خدا او را به دریا افکند خاندان فرعون او را از آب گرفتند، تا سرانجام دشمن آنان و مایه اندوهشان گردد! مسلماً فرعون و هامان و لشکریانشان خطاکار بودند. همسر فرعون چون دید آن‌ها قصد کشتن کودک را دارند گفت: «نور چشم من و توست! او را نکشید شاید برای ما مفید باشد، یا او را بعنوان پسر خود برگزینیم.» و آن‌ها نمی‌فهمیدند که دشمن اصلی خود را در آغوش خویش می‌پروراند!) و با در نظر گرفتن همه این مطالب اگر نام همسر فرعون را چنان‌که در حدیث آمده است با نام او چنان‌که در اسناد مصری آمده است، بسنجیم و دگرگونی‌ها و دوگانگی‌های نام او را در دو زبان مصری کهن و عربی از یاد نبریم، خواهیم دید که نام عربی او «آسیه» یا «آسیا» با نام مصری او «ایسه» یا «ایسی»، تا آن اندازه همگونی دارد که بتوان آن‌ها را در اصل یکی دانست.



بر پایه همین هاست که می‌توانیم بگوییم، فرعون‌نی که همسرش، موسی را یافت، رامسس دوم بوده است. هموکه فرعون «تسخیر» نیز هست (یعنی فرعون‌نی که اسرائیلیان را به بردگی و بیگاری گرفته بود) و فرعون‌نی که موسی به پیامبری نزد او رفت منفتح بوده است و به گمان بسیار همین منفتح بوده است که به گزارش قرآن، با لحنی کم و بیش سرزنشگرانه، به موسی یادآوری کرده است که آنان تربیتش کرده‌اند و او بر بستر ایشان بالیده و بزرگ شده و نیز راجع به این که موسی یکی از زیردستان او را کشته و به مدین گریخته و سرانجام برای بنی‌اسرائیل نزد او باز گشته، با او سخن گفته است تا شاید بدین شیوه بتواند او را از راهی که پیش گرفته بود، باز دارد. در قرآن مجید سوره اشعراء، آیات ۱۸ تا ۲۱ در این مورد آمده‌است:

فرعون گفت: «آیا ما تو را در کودکی در میان خود پرورش ندادیم و سال‌هایی از زندگی‌ات را در میان ما نبودیم؟ و سرانجام، آن کارت را (که نمی‌بایست انجام دهی) انجام دادی (و یک نفر از ما را کشتی) و تو از ناسپاسانی!» موسی گفت: «من آن کار را انجام دادم در حالی که از بی‌خبران بودم! پس هنگامی که از شما ترسیدم، فرار کردم و پروردگارم به من حکمت و دانش بخشید و مرا از پیامبران قرار داد. آیا این متنی است که تو بر من می‌گذاری که بنی‌اسرائیل را برده خود ساخته‌ای؟!»

تاریخ مصر باستان را به ۶ مرحله تقسیم می‌کنند:

- ۱ - دوره سلطنت قدیم: سلسله اول تا ششم (۳۵۰۰ تا ۲۶۳۱ سال قبل از میلاد)
  - ۲ - دوره هرج و مرج و فترت
  - ۳ - دوره سلطنت میانه: سلسله ۱۱ تا ۱۴ (۱۸۰۰ تا ۱۳۷۵ قبل از میلاد)
  - ۴ - دوره هرج و مرج
  - ۵ - دوره امپراطوری (دوره فراعنه): سلسله ۱۸ تا ۲۰ (۱۵۸۰ تا ۱۱۰۰ قبل از میلاد) در حقیقت تنها در این دوره پادشاهان مصر نام فرعون بر خود می‌داده‌اند اما عادت بر این است که به همه پادشاهان مصر لقب فرعون بدهیم.
  - ۶ - عصر ساو (سائیس) سلسله ۲۶ (۹۶۲ تا ۵۲۵ قبل از میلاد)
- بسیاری از مورخان اسلامی باور دارند که «رامسس دوم» فرعون‌نی بوده که هم عصر موسی بوده است. در آیه ۹۲ سوره یونس، در قرآن پس از بیان گذر بنی‌اسرائیل از دریا، چنین آمده است:

«پس امروز نجات می‌دهیم بدنت را تا باشی برای آیندگان نشانه‌ای و همانا بسیاری از مردم از نشانه‌های ما غافلند.»

برخی از مسلمانان باور دارند مومیایی به جا مانده از رامسس دوم، مصداق همین آیه است. شرح حالی که در آیات قران وجود دارد بیش از همه با رامسس دوم مطابقت دارد. در کتیبه‌های مصری از رامسس دوم به عنوان پروردگار و خداوند بی‌همتا یاد شده است. او پادشاهی بوده است که جان خود را در جنگ از دست داده است. اما به باور مسلمانان مومیایی رامسس دوم دارای هیچ‌گونه زخم یا جراحات ناشی از جنگ نمی‌باشد و همین خود نشان از غرق شدن او دارد.

موسی در نوجوانی، در حادثه‌ای، هنگام دفاع از مردی از بنی‌اسرائیل یک قطبی را به ضرب مشت کشت. سپس از مصر به مدین گریخت، در آن‌جا به خانه شعیب راه یافت و با دختر حضرت شعیب علیه‌السلام ازدواج کرد. شعیب مهر دخترش را ده سال خدمت موسی در خانه آنان قرار داد. موسی پس از پایان دوره خدمتگزاری‌اش، با همسرش، صفورا، عازم مصر شد. در وادی ایمن طور، در شبی سرد که راه گم کرده بود، با دیدن نور تجلی الهی، هدایت یافت و به رسالت مبعوث شد. او ماموریت یافت که به مصر برود و فرعون را به توحید و خداپرستی دعوت کند. او از خداوند درخواست کرد که برادر کاردان و سخنورش، هارون علیه‌السلام، را نیز به دستیاری او در انجام رسالت بگمارد، و خداوند پذیرفت.

موسی در برابر فرعون آیات و معجزات زیادی نمایان کرد تا او را به خشوع وادارد. از جمله آن‌که عصایش را به صورت اژدها درآورد؛ یا از دستش فروغی همچون خورشید تاباند. اما فرعون همه این معجزات را سحر و جادو خواند و ساحران کشورش را به مقابله با موسی دعوت کرد. ساحران شکست خوردند و به خدای موسی ایمان آوردند.

کم‌کم بنی‌اسرائیل به موسی ایمان آوردند اما فرعون نمی‌گذاشت آن‌ها از مصر به شام هجرت کنند. به دعای موسی بلاهایی بر فرعونیان نازل شد. موسی علیه‌السلام بنی‌اسرائیل را کوچاند و فرعونیان که در تعقیب ایشان بودند در بحر احمر غرق شدند.

حضرت موسی علیه‌السلام سرانجام در ۱۲۰ یا ۱۲۶ سالگی در شب بیست و یکم رمضان درگذشت و در کوه نباینبو به خاک سپرده شد.

مطالعه این کتاب و کنکاش در زندگی پر فراز و نشیب پیامبران نگرشی واقع‌گرایانه در باب تاریخ تمدن، آئین خداپرستی و دینداری به ما ارزانی می‌دارد. ادیان الهی دارای منشاء واحدی می‌باشند که همانا یکتاپرستی است و هر یک مکمل یکدیگر بوده‌اند تا جایی که بنا به اقتضای حکمت الهی دین اسلام منزلت آن را یافت که آخرین دین و مکمل ادیان پیشین گردد همان گونه که در کتب مقدس دیگر ادیان نوید ظهور پیامبری داده شد که "خاتم‌الانبیاء"، حضرت محمد(ص) است و پس از او هیچ پیامبری به عرصه ظهور نخواهد رسید.



## یادداشت نویسنده

خط مصر باستان هیروکلیم بود؛ یعنی نوشته‌ای تصویری که تا مرحله‌ای تکامل یافت که توانست زبان گفتاری را به طور کامل و دقیق به ثبت برساند. به منظور انجام این کار، تصاویر یا علامات می‌بایست به سه شکل متفاوت به کار گرفته می‌شدند:

(۱) تصاویر مستقیم یک شیء، ایده یا واژه

(۲) نشان دادن هجای قسمتی از یک واژه به عنوان تصویری مستقیم یا صوتی

موازی

(۳) محدود کردن یک کلمه که به تصویر درآمده است

در حالی که این شیوه نگارش بعدها اصلاح شد اما در بیش‌تر دوران گذشته و زمانی که من در آن می‌نویسم، هیروکلیم حاکم بود. در حالی که طی قرون زیادی ترجمه این تصاویر دشوار بود، اما سرانجام همان‌گونه که بیش‌تر مردم می‌دانند، راه ترجمه آن‌ها از طریق رزتا استون<sup>۱</sup> کشف شد. و امروزه دانشمندان این رشته، خط مصری را به همان خوبی می‌خوانند که دانشمندان لاتین خط لاتین را. با این حال تفاوت‌هایی وجود دارند؛ زیرا بسیاری از سؤالات مربوط به تلفظ این خطوط همچنان بی‌پاسخ مانده‌اند و حرف به حرف نویسی اشکال به حروف الفبا بی‌قاعده است و بسیاری دانشمندان از روش خود برای این کار استفاده می‌کنند. به عنوان مثال آمنهوتپ<sup>۲</sup>، پادشاهی که پرستش آتون را برگزید و نامش را

---

1. Rosetta Stone

2. Amen -Hotep

به آخن - آتون<sup>۱</sup> تغییر داد، توسط جان ویلسون<sup>۲</sup> با این اسامی معرفی شده است. و دانشمند دیگری که نیز از معروفیت یکسانی برخوردار است، همین اسامی را این گونه ترجمه کرده است: آمنوفیس<sup>۳</sup> و ایخناتون<sup>۴</sup>. از آنجایی من قادر به خواندن خط هیروگلیف نبودم، به خود اجازه دادم اشکالی را انتخاب نمایم که دارای تلفظی ساده تر و در نتیجه سلیس تر بودند.

در ضمن از واژه فرعون به عنوان عام کلمه استفاده نکرده‌ام زیرا در زمان رامسس دوم، فرعون نام کاخ بزرگی بود که وی ساخته بود. معمولاً رامسس را خدایگان رامسس خدایگان - شاه می‌نامیدند. معنی تحت اللفظی فرعون، کاخ بزرگ است و تنها پس از دوران رامسس بود که به لقب پادشاهان مصر تبدیل شد.

به نظر می‌رسد که بیش تر محققان این رشته متفق القول هستند که موسی واژه‌ای مصری است به معنای "طفل داده شده" و اگر با پیشوندی بیاید یعنی "طفلی داده است". باید به خاطر داشت که موسی نامی انگلیسی است. در زبان عبری این نام را موشه<sup>۵</sup> و در زبان مصر باستان احتمالاً موس<sup>۶</sup> تلفظ می‌کردند. "سرور آتون" را تا اندازه‌ای تغییر داده‌ام تا برای خوانندگان قابل درک تر باشد. نام کوسن<sup>۷</sup> را گوشن<sup>۸</sup> ترجمه کرده‌ام تا مانع سردرگمی گردد و در ضمن واژه اخیر در ادبیات ما متداول تر می‌باشد؛ و البته هر دوی این نام‌ها به یک مکان اشاره دارند. جایگزینی واحدهای اندازه‌گیری معمول با ذراع سلطنتی و به کار بردن واحدهای اندازه‌گیری زمان حاضر به جای واحدهای اندازه‌گیری مصر باستان به دلیل راحتی خواننده صورت گرفته است. اما از آنجایی که واحد شیکل هنوز رایج است و از آنجایی که رنگ زمان را بر چهره دارد و در تمام کشورهای خاور نزدیک باستان متداول بود، از آن به عنوان واحد وزن استفاده کرده‌ام.

- 
1. Akh-en -Aton
  2. John Wilson
  3. Amenophis
  4. Ikhnaton
  5. Mosheh
  6. Mose
  7. Kosen
  8. Koshen

**بخش اول**

**شاهزاده مصر**





در روز تولد ده سالگی اش، دایی تاجدارش موافقت کرد او را به حضور بپذیرد، نگاهش کند، دستی بر سرش بکشد و چه بسا یکی دو کلمه‌ای با او سخن بگوید.

می‌ترسید. هنگامی که مادرش به او گفت برایش چه در نظر گرفته‌اند، با چشمان سیاه و درشتش که از تعجب گرد شده بود، به او خیره شد. و مادر دریافت او بسیار ترسیده است؛ اما خود در وضعیتی نبود که به او دلداری دهد زیرا بیش از حد نگران خویش بود و اینک ماه‌ها بود که این نگرانی فزونی یافته بود. حقیقت امر این بود که به یادآوری روزگاران گذشته، زمانی که کاملاً در سلامتی بسر می‌برد، برایش دشوار بود. اگر سردرد داشت، دلش درد می‌کرد؛ اگر این دو نبود، ضعفی عمومی سراسر بدنش را فرا گرفته بود؛ مفصل‌هایش درد می‌کرد و کشاله رانش می‌گرفت. طبیبش گفته بود: «دیگر جوان نمی‌شوید.» و او با حالتی برافروخته پاسخ داده بود که سی و نه سال، نه در مردان و نه در زنان سن زیادی نیست و این که برای طبابت به او پول می‌دهد و نه فلسفه‌بافی. اما دروغ کوچک او که زاییده ناراحتی و نگرانی اش بود، تنها لبخند محوی بر لبان طیب نشانده بود زیرا او چهل و دو سال داشت و یک سال از برادر تاجدارش کوچک‌تر بود.

پس از آن، به آینه نگریسته و به حال خود گریسته بود. دیگران بر روی این یا آن فاجعه از زندگی او انگشت می‌گذاشتند؛ اما حقیقت امر این بود که وی زنی خودخواه و مغرور بود و تنها مصیبتی را که در زندگی اش تجربه می‌کرد، از دست